

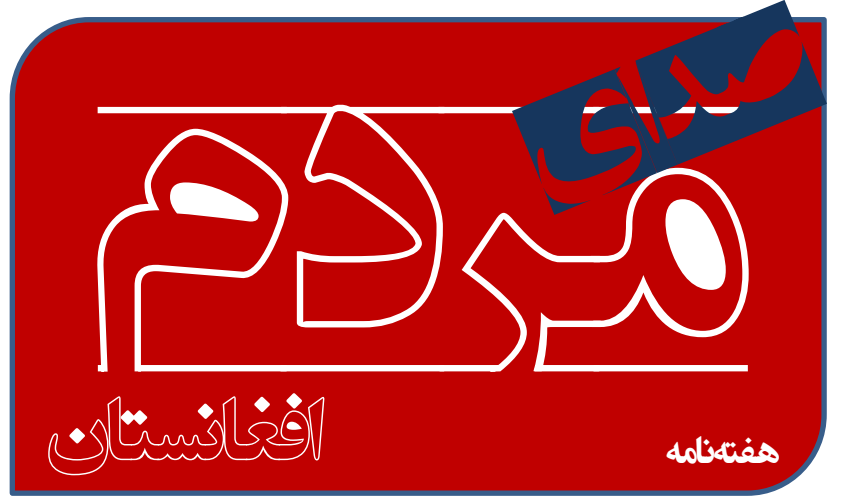
## حمایت سنا از اعطای کمک نظامی ده ساله آمریکا به اسرائیل

سنا آمریکا با یک مصوبه فرا حزبی، ضمن حمایت دوباره از اعطای کمک نظامی ده ساله به اسرائیل به مبلغ ۳۸ میلیارد دلار، عملی کردن این بسته را وارد مسیر قانون گذاری آمریکا کرده همزمان، مجلس سنا با حمایت هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات، دادن کمک به مبلغ ۵۵۰ میلیون دلار برای امسال به ارتش اسرائیل را تصویب کرده بر اساس بسته کمک های آمریکا، جنگ افزار آمریکایی بیشتری در پایگاه های منطقه ذخیره خواهد شد و ارتش اسرائیل این اختیار را خواهد داشت تا در شرایط جنگی، بر اساس تشخیص خود، به آن دسترسی داشته باشد.

بسته کمک های آمریکا هم چنین امکان همکاری اسرائیل با ناسا، سازمان فضایی آمریکا را امکان پذیر می کند. رسانه های اسرائیل جمعه ۱۲ اسد گزارش دادند که بسته های کمک نظامی آمریکا، با هدف «تامین امنیت اسرائیل»، در جریان نشست روزهای گذشته در سنا و واشینگتن تصویب شده سنا چهارشنبه ۱۰ اسد بودجه نظامی سالیانه آمریکا را زیر عنوان هزینه های دفاع ملی به مبلغ کلی ۶۳۹ میلیارد دلار تصویب کرد؛ مجلس نمایندگان نیز پیشتر با آن موافقت کرده بوده. توشیح این مصوبه ها از سوی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، نظر به حمایت های هر دو حزب در مجلسین نمایندگان و سنا از آن، قطعی به نظر می رسد. اعطای کمک های ۳۸ میلیارد دلاری آمریکا به اسرائیل برای یک دوره ده ساله از سال ۲۰۱۸ به بعد، در آخرین روزهای ریاست جمهوری باراک اوباما میان هیئت های سیاسی و نظامی دو کشور بررسی و تنظیم شد.

سال پنجم، یکشنبه، ۱۴ اسد، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۵ اگست ۲۰۱۸

شماره ۱۹۱



## لزوم رویکرد واقع بینانه به جای رویکرد غیر ملی و منفعت جویانه به روند صلح



کامران پناهیان

با طالبان چه در میدان جنگ و چه در میز گفت و گوهای صلح باید از موضع قدرت برخورد شود. برخورد چندگانه با این گروه نه تنها به روند صلح کمک نمی کند، بلکه این پروسه را پیچیده تر می سازد. در گذشته، طالبان و هیچ گروه دیگر تا این حد در سطح جهانی از سوی هیچ قدرتی جدی گرفته نمی شد. چنین وضعیتی بدون شک پیامد سیاست های اشتباه و بی تدبیرانه ای حکومت است، که از طالبان که پیش از این به حیث یک گروه منزوی و تروریستی در جهان شناخته می شد، یک واقعیت و یک طرف جدی در قضایای افغانستان ساخته است.

۲

### چین در آموزش پولیس کشور همکاری می کند

سفیر چین در کابل در دیدار با ویس احمد برمک وزیر امور داخله کشور، گفته است که این کشور حاضر است در بخش آموزش پولیس با افغانستان همکاری کند. وزارت امور داخله با نشر خبرنامه ای گفته است که ویس احمد برمک و سفیر چین در این دیدار، روی گسترش همکاری ها در بخش های مختلف، به ویژه در بخش امنیتی صحبت کرده اند. آقای برمک در این دیدار گفت که در حال حاضر نیروهای پولیس ملی به آموزش و ظرفیت سازی بیشتر نیاز دارند و توقع می رود در این زمینه چین به وزارت امور داخله افغانستان همکاری کند. «لیوچینگ سونگ» سفیر کشور چین در کابل وعده سپرد که زمینه آموزش مسلکی «کورس پولیس» را برای شماری از منسوبین پولیس افغانستان در کشور فراهم سازد.

همچنان در این دیدار، روی سفر هیئت بلند رتبه چینی که قرار است در آینده نزدیک به منظور توسعه همکاری های دو کشور در عرصه های امنیتی عازم کابل شود و همکاری های دولت چین در راستای تکنولوژی معلوماتی و تجهیزات امنیتی به وزارت امور داخله، بحث و تبادل نظر صورت گرفته است. از سوی هم، ارگ نیز با نشر خبرنامه ای گفته است که چین آماده گی اش را برای کمک به آسیب دیدگان خشک سالی و سیلاب ها در افغانستان اعلام کرده است.

### طالبان یک قرارگاه اردوی ملی را در ارزگان تصرف کردند

مقام های محلی ولایت ارزگان می گویند که شب گذشته (۱۲ اسد) طالبان مسلح بر یک قرارگاه نیروهای اردوی ملی در ولسوالی چنارتو این ولایت حمله کردند و این قرارگاه را تصرف کردند. این مقام های محلی می افزایند که پس از این حمله، ارتباط ده ها سرباز اردوی ملی با فرماندهی این قرارگاه قطع شده است. اختر محمد، قومندان امنیه ولسوالی چنارتو به رسانه ها گفته است، که طالبان مسلح حوالی ساعت ۱۰:۰۰ شب گذشته بر قرارگاه نیروهای اردوی ملی در این ولسوالی، حمله گروهی کرده و قرارگاه را تصرف کردند.

آقای اختر محمد افزود که این درگیری میان نیروهای امنیتی و طالبان مسلح تا صبح دیروز (۱۳ اسد) ادامه داشت و در حال حاضر نیز طالبان مسلح جنگ را به سمت مرکز ولسوالی، ادامه داده اند. او گفت "در قرارگاه اردوی ملی حدود ۱۰۰ سرباز مصروف وظیفه بودند، که پس از این حمله، ارتباط ده ها سرباز با قومندانی قرارگاه قطع شده است." برخی از مقام های محل به شرط ذکر نشدن نام شان گفتند که شماری از سربازان به طالبان مسلح تسلیم شده اند و شماری از آنان، به مناطق دورتر از محل درگیری رفته اند.

## سیستم سازی فرایند ضروری برای کاهش خطاها و حفظ شفافیت در پروسه های رقابتی احساس



این طرف پس از آن که برای تضمین شفافیت امتحان کانکور سیستم سازی صورت گرفت، به وضوح دیده می شود، که میزان نارضایتی مردم و رقابت کنندگان، نسبت به عدم شفافیت این پروسه به شدت کم رنگ شده و برعکس رضایت آنان از نتایج این امتحان بسیار بالا رفته است. دوسال پیش پس از آن که رهبری وزارت تحصیلات عالی افغانستان تصمیم گرفت؛ برای شفاف ساختن پروسه امتحان کانکور سیستم سازی کنند و تمامی داوطلبان پس از بایومتریک و شامل شدن در سیستم، فرصت حضور در این آزمون بزرگ و سرنوشت ساز را بیابند، نتایج این پروسه از میزان بلند شفافیت برخوردار شده است. سال گذشته همانند امسال اکثریت اشتراک کنندگان از نتایج آزمون سراسر کانکور راضی بودند.

صفحه ۳

چهارشنبه هفته ی گذشته (۱۰ اسد)، نتایج آزمون کانکور سراسری سال ۱۳۹۷ از سوی وزارت تحصیلات عالی کشور اعلام شد. بر اساس آمارهای وزارت تحصیلات عالی، بیش از ۲۰۰ هزار نفر برای شرکت در این آزمون ثبت نام کرده بودند، که از این میان ۶۰ هزار تن به مراکز تحصیلات عالی دولتی و بیش تر از ۵۸ هزار نفر در نهادهای تحصیلات نیمه عالی راه یافته اند، اضافه تر از ۱۲ هزار داوطلب دیگر هم واجد شرایط موسسات تحصیلات خصوصی شناخته شده در این آزمون ۱۷ هزار نفر غایب بوده و ۱۹ هزار تن نیز ناکام مانده اند.

نتایج آزمون کانکور سراسری امسال نشان می دهد، که بسیاری از داوطلبان از شفافیت آن راضی اند. از دوسال به

## افغانستان؛ جامعه ای که در آن ساختارهای قبیله ای همچنان از قدرت مانور برخوردار است

روستایی



بخش اول

قومی از آن به نفع شان سود جسته اند. این نخبگان که هر کدام در صدد توسعه قدرت، امتیاز و باج گیری از مردم است، تنها از ساختار منسوب به جامعه ای طایفوی شان حمایت نمی کنند، بلکه در کنار آن برای به دست آوردن سود بیشتر از شبکه های تروریستی مخفی، قاچاقچیان مواد مخدر، مشروب فروشان، قاچاقچیان اسلحه، دعوا جلا بیان محلی و انواع دلالان دیگر نیز حمایت می نمایند. استفاده از فرصت برای معامله و بهره برداری از وقایع بخش از زندگی نخبگان محلی را در منطقه به خود اختصاص داده است. در افغانستان هر زمان که پس از منازعات خون بار، نظم ظاهر دولت شکل گرفته و یا سرهم بندی شده است، گروه های قدرت مند قومی در محل بیشتر از جانب حکومت مرکزی تشویق شده اند.

صفحه ۳

در افغانستان قدرت دولتی را در ادارات محلی، باید از نقش نخبگان قبیله ای و طوایف در منطقه به ارزیابی گرفت. سیاسی سازی ادارات محلی قدرت دولتی، و آن هم در تناسب به منافع گروه های قدرت مند قومی، اولین اشتباهی بود، که در دولت سازی افغانی از آن استفاده شده است. قدرت مندی فرد منسوب به یک گروه قومی در ادارات محلی دولتی، آن دسته ای قومی را به قدرت و امتیاز بیشتر امکان داده و به همان تناسب چگونگی دسترسی دیگر گروه های قومی را از قدرت کوتاه ساخته است. در این صورت شایسته سالاری، مردم سالاری، تطبیق قانون و تامین عدالت بی پاسخ مانده و قدرت دولتی تبدیل به ابزاری گردیده، که نخبگان گروه های



## گپ مردم



### از سرگیری حملات تروریستی بر اماکن

#### مذهبی و لزوم اتخاذ تدابیر جدی امنیتی

حوالی ظهر روز جمعه (۱۲ اسد) دو مهاجم انتحاری بر مسجدی متعلق به شیعیان واقع در ناحیه‌ی دوم شهر گردیز، مرکز ولایت پکتیا پس از گلوله‌باری بر نمازگزاران، جلیقه‌های انفجاری شان را منفجر کردند. سخن‌گوی والی پکتیا در مصاحبه با رسانه‌ها گفته است: در این رویداد ۲۹ تن کشته و ۸۱ نفر دیگر زخمی شده‌اند. این حمله در شرایط سازمان‌دهی و اجرا می‌شود، که در چند ماه اخیر، گراف حملات تروریستی بر اماکن مذهبی به صفر رسیده بود و به نظر می‌رسید، پس از دو سال خونین و وقوع بیش از ۴۰ حمله‌ی هراس‌افکنانه بر عبادت‌گاه‌ها، اقدامات نیروهای امنیتی که مسوولیت تأمین امنیت مکان‌های عمومی و مذهبی را به‌عهده دارند، موثر واقع شده است. اما رویداد خونبار روز جمعه، دوازدهم اسد بر مسجدی در شهر گردیز، ظرفیت و توان دفاعی حکومت و نیروهای امنیتی را در امر جلوگیری از اقدامات تروریستی گروه‌های هراس‌افکن، بار دیگر زیر سوال برده است. در شرایطی گروه‌های تروریستی به سیاست استفاده از کارت حمله بر اماکن مذهبی روی آورده‌اند، عدم توفیق نیروهای ملی در دفاع از جان و مال مردم و غیرنظامیان، مشروعیت نیم‌بند حکومت را بیشتر از پیش تضعف خواهد کرد و به اعتماد مردم نسبت به توانایی دفاعی نیروهای امنیتی صدمه خواهد زد.

سال گذشته، پس از آن‌که گراف حملات بر مکان‌های مذهبی و جمعیت نمازگزاران به‌صورت بی‌پیشینه‌ای بالا رفت، هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) اعلام کرد: که تلفات ناشی از این‌گونه حملات از سال ۲۰۱۶ میلادی به بعد، دو برابر مجموع تلفات افراد ملکی از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۵ می‌باشد. بر اساس آماري که از سوی یوناما به نشر رسیده بود، در مدت زمان بیشتر از یک‌سال ۴۲ حمله از سوی گروه‌های تندرو بر عبادت‌گاه‌ها سازمان‌دهی شده، که در نتیجه‌ای آن ۲۶۱ غیرنظامی کشته و ۵۷۲ تن دیگر زخمی شده‌اند. در جریان نشر این گزارش، نماینده‌ی ویژه‌ی سرمنشی سازمان ملل متحد در افغانستان با تأکید بر حق آزادی مذهب، از حکومت وحدت ملی خواسته بود، که برای محافظت از جان و مال افراد ملکی، اقدامات لازم را روی دست گیرد. پس از آن و با پایین آمدن گراف حملات تروریستی بر اماکن مذهبی، مردم و افراد غیرنظامی نسبت به تلاش‌های حکومت در امر ممانعت از اقدامات هراس‌افکنانه‌ی گروه‌های تروریستی بر عبادت‌گاه‌ها امیدوار شده بودند، اما از سرگیری این حملات که بدون شک یکی از مخرب‌ترین طرح‌های نفاق‌افکنانه‌ی شورشیان است، بار دیگر شهروندان کشور را نگران کرده‌اند.

فارغ از این‌که چه‌گروه/گروه‌ها این حملات خونین را سازمان‌دهی می‌کنند، در شرایط کنونی، که وضعیت عمومی به‌شدت آسیب‌پذیر و شکننده به نظر می‌رسد، رویدادهای تروریستی از این دست، به دلیل احتمال تشدید تنش‌های فرقه‌ای مذهبی، نگران‌کننده است. قدرت‌گرفتن گروه تروریستی دولت اسلامی (داعش) در شرق کشور، که در گذشته مسوولیت اجرای حملات تروریستی بر اقلیت شیعه‌مذهب افغانستان را به‌عهده می‌گرفت، و پیچیده‌تر شدن روند گفت‌وگوهای صلح حکومت با گروه‌های شورشی از جمله طالبان و شبکه‌ی حقانی، به این نگرانی بیشتر دامن می‌زند، که در آینده عبادت‌گاه‌ها و اماکن مذهبی از سوی گروه‌های تروریستی و درحال جنگ در افغانستان، هدف حملات بیشتری قرار خواهد گرفت. پیچیده‌تر شدن جنگ، گفت‌وگوهای نافرجام صلح، شکل‌گیری و رشد روز افزون گروه‌های تروریستی، موردهای است، که این احتمال را بیشتر می‌کند و چشم‌انداز تیره و تاری نسبت به آینده ترسیم می‌نماید. با این وصف حکومت قبل از فوت وقت، باید در بسیج‌سازی تمامی ظرفیت‌های ملی و هماهنگ‌ساختن ائتلاف مختلف جامعه در برابر حملات تروریستی و طرح‌های نفاق‌افکنانه‌ی هراس‌افکنان، برنامه‌های جدی و موثر را روی دست گیرد. بی‌توجهی و عدم اتخاذ تدابیر پیش‌گیرانه و لازم، برای حکومت هزینه‌های بسیاری خواهد داشت و دورنمای استقرار صلح و ثبات در کشور را به تاریکی مطلق فرو خواهد برد.

در جریان هفده سال گذشته، بیشتر از هرچیز دیگر از صلح سخن گفته شده است؛ صلح با شورشیان و برداران ناراضی. در عمل اما تا اکنون این تقلاها کدام نتیجه‌ی ملموس و قابل توجهی را به دنبال نداشته است. هنوز هم ماهیت قضیه همان است که بود، یعنی «جنگ در همه‌جا» بدون این‌که به ایمنی و حفظ جان کودکان، زنان، مردان و جمعیت غیر نظامی توجه شود. قرار معلوم برای گروه‌های تروریستی و شامل جنگ در افغانستان، این‌که آنان از سوی رهبران حکومت‌های مستقر در کابل، چه خطاب می‌شوند، هیچ ارزشی ندارد. به همین دلیل افراد و جنگ‌جویان این گروه‌ها، هر زمانی که برداران ناراضی خوانده شده، به‌صورت بی‌رحمانه‌تر از گذشته خشونت به‌نمایش گذاشته و در گوشه و کنار کشور جوی خون جاری ساخته‌اند. عجیب این‌جا است، که این ظلم‌ها و رفتارهای غیرانسانی، تا هنوز رویکرد حکومت افغانستان را در برابر طالبان و گروه‌های تروریستی دیگر تغییر نداده، بلکه این حکومت را در وضعیت تسلیم‌طلبی بیشتر قرار داده است.

گزارش‌ها می‌رساند، که رهبری حکومت قصد دارد، در جریان تعطیلات عید قربان (کم‌تر از بیست روز دیگر)، آتش‌بس دوم را در پیش‌نهاد به راه‌اندختن صلح، اعلام کند. این در حالی است، که مردم افغانستان تجربه‌ای یک دور آتش‌بس حکومت با طالبان با خود دارند و نتایج ناکام آن را، بر روند گفت‌وگوهای صلح به عینه دیده‌اند. نزدیک به دو‌ماه پیش زمانی‌که محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور کشور طرح آتش‌بس هفت‌روزه‌ی حکومت با طالبان را اعلام و سپس آن‌را تا ده‌روز تمدید کرد، جنگ‌جویان طالبان کشتار وسیعی را از غرب و شمال غرب گرفته تا جنوب، شرق و شمال کشور در برابر نیروهای امنیتی راه‌اندازی کردند. در شرایطی که نیروهای ارتش به دلیل تطبیق آتش‌بس حق نابودسازی شورشیان را نداشتند، افراد گروه‌های شورشی از جمله طالبان اما با حمله بر مواضع نیروهای امنیتی، خسارات هنگفت جانی بر این نیروها وارد کردند. اکنون با داشتن چنین

تجربه‌ای، وقتی رهبری حکومت طرح راه‌اندازی آتش‌بس دوم را روی میز دارد، یادآوری چند نکته در پیوند به روند صلح لازم و ضروری است. یکم: با طالبان چه در میدان جنگ و چه در میز گفت‌وگوهای صلح باید از موضع قدرت برخورد شود. برخورد چندگانه با این گروه نه تنها به روند صلح کمک نمی‌کند، بلکه این پروسه را پیچیده‌تر می‌سازد. در گذشته، طالبان و هیچ گروه دیگر تا این حد در سطح جهانی از سوی هیچ قدرتی جدی گرفته نمی‌شد. چنین وضعیتی بدون شک پیامد سیاست‌های اشتباه و بی‌تدبیرانه‌ی حکومت است، که از طالبان که پیش از این به حیث یک گروه منزوی و تروریستی در جهان شناخته می‌شد، یک واقعیت و یک طرف جدی در قضایای افغانستان ساخته است. آن‌گونه که تمامی شهروندان افغانستان شاهد آن بوده، هرزمانی که حکومت در برابر طالبان کوتاه آمده و با این گروه برخورد مداراجویانه داشته است، طالبان اما اوج خشونت شان را به نمایش گذاشته و به‌صورت بی‌رحمانه‌تر از گذشته نیروهای دولتی، مردم ملکی و تأسیسات عامه را هدف حملات تروریستی قرار داده‌اند. حرف این است، که حالا در بحبوحه‌ای آغاز مذاکرات مستقیم امریکا با طالبان، رهبری حکومت و شورای عالی صلح باید روشی را در پیش گیرد، که به عنوان دولت مسوول و صاحب اقتدار در تأمین صلح عادلانه و سراسری در کشور نقش درخور یک دولت داشته باشد و رویکرد اشتباه گذشته‌اش در برابر این گروه را تغییر داده و از موضع قدرت با این گروه به سر میز مذاکره بنشیند/برود.

دوم: نقش پاکستان و موثریت این کشور در جریان اعلام آتش‌بس و پس از آن در روند گفت‌وگوهای صلح از سوی حکومت باید جدی گرفته شود. اکنون که سفیر پاکستان در واشنگتن از امکان همکاری جدی پاکستان در پروسه‌ی صلح افغانستان سخن گفته، رهبری حکومت با دوراندیشی و آینده‌نگری در متقاعد ساختن جانب پاکستان برای همکاری صادقانه در مذاکرات صلح با طالبان و دیگر گروه‌ها از هیچ تلاشی فروگذار نکند. با توجه به آن‌که از زمان آغاز جنگ‌های داخلی به این طرف، پاکستان همواره یک‌جانب جنگ در افغانستان خوانده شده است؛ با این وصف حکومت افغانستان باید نفس مشکل

## لزوم رویکرد واقع‌بینانه به‌جای رویکرد غیرملی و منفعت‌جویانه به روند صلح

میان دو طرف را شناسایی کند و دولت مستقر در اسلام‌آباد را متقاعد سازد تا روابط دو طرف که در گذشته به شدت به هم ریخته و پر از بی‌اعتمادی و سوءتفاهم بوده، بهبود یابد. همیشه دولت‌های دوطرف، هرازگاهی که همدیگر را به دهشت‌افگنی در خاک یک‌دیگر متهم کرده، دلیل یا دلایل این اتهامات را چیزی غیر از آن‌چه اصل مشکل خوانده می‌شود، عنوان کرده‌اند. معنی چنین رویکردی این است، که دو جانب به خصوص دولت پاکستان به دلایل پنهان و نامعلوم تا کنون در به رسمیت‌ساختن اصل مشکل، برخورد به‌شدت محافظه‌کارانه داشته‌اند، نه صادقانه و منصفانه. بنابراین دولت افغانستان باید با متقاعدکردن پاکستان برای ایفای نقش موثر در روند صلح، دلیل و با دلایل مداخلات آن کشور در امور افغانستان را شناسایی کند و پس از آن به دنبال صلح واقعی با طالبان و دیگر گروه‌های هماهنگ با پاکستان باشد.

سوم: در جریان راه‌اندازی آتش‌بس و سپس آغاز گفت‌وگوهای مستقیم با طالبان با محوریت ایالات متحده‌ی امریکا، بحث عدالت انتقالی و از همه مهم‌تر استقرار صلح عادلانه در کشور نباید قربانی منافع کشورهای منقطه و فرامنطقه شود. شرایط به‌گونه‌ای است، که افراد و گروه‌های ناقض حقوق بشر در کشور به‌صورت گسترده فعال اند، تفکر و گرایش به خشونت در جامعه پُر رنگ است، افرادی متهم به جرایم جنگی در نهادهای حکومتی از قدرت کافی برخوردار اند و از همه مهم‌تر نگاه بشردوستانه به پیامدهای ناگوار جنگ در میان نیروهای شورشی از جمله طالبان هرگز وجود ندارد. در چنین یک وضعیت، با هر گروهی که صلح می‌شود و یا قرار است صلح شود، به بحث تأمین عدالت و کساندن مجرمان جنگی به پای میز محکمه باید توجه شود، تا در آینده هر فرد یا گروهی که به جنگ شرکت می‌کنند، به عواقب و پیامد اعمال شان بیندیشند و بر سر مردم ظلم و ستم روا ندارند. تأمین صلح عادلانه رویایی است، که عده‌ای از انسان‌های باورمند سال‌ها در انتظار آن نشسته و به امید رسیدن به آن و گام‌گذاشتن به روزهای خوش و آزادی، زجرهای زیادی را متحمل شده‌اند.

**اکنون که سفیر پاکستان در واشنگتن از امکان همکاری جدی پاکستان در پروسه‌ی صلح افغانستان سخن گفته، رهبری حکومت با دوراندیشی و**

**آینده‌نگری در متقاعد ساختن جانب پاکستان برای همکاری صادقانه در مذاکرات صلح با طالبان و دیگر گروه‌ها از هیچ تلاشی فروگذار نکند. با**

**توجه به آن‌که از زمان آغاز جنگ‌های داخلی به این طرف، پاکستان همواره یک‌جانب جنگ در افغانستان خوانده شده است؛ با این وصف حکومت**

**افغانستان باید نفس مشکل میان دو طرف را شناسایی کند و دولت مستقر در اسلام‌آباد را متقاعد سازد تا روابط دو طرف که در گذشته به شدت به**

**هم ریخته و پر از بی‌اعتمادی و سوءتفاهم بوده، بهبود یابد. همیشه دولت‌های دوطرف، هرازگاهی که همدیگر را به دهشت‌افگنی در خاک یک‌دیگر**

**متهم کرده، دلیل یا دلایل این اتهامات را چیزی غیر از آن‌چه اصل مشکل خوانده می‌شود، عنوان کرده‌اند. معنی چنین رویکردی این است، که دو**

**جانب به خصوص دولت پاکستان به دلایل پنهان و نامعلوم تا کنون در به رسمیت‌ساختن اصل مشکل، برخورد به‌شدت محافظه‌کارانه داشته‌اند، نه**

**صادقانه و منصفانه. بنابراین دولت افغانستان باید با متقاعدکردن پاکستان برای ایفای نقش موثر در روند صلح، دلیل و با دلایل مداخلات آن کشور**

**در امور افغانستان را شناسایی کند و پس از آن به دنبال صلح واقعی با طالبان و دیگر گروه‌های هماهنگ با پاکستان باشد.**

## افغانستان؛ جامعه‌ای که در آن ساختارهای...

یا به پای آن گروه‌های قومی اقلیت خود را جز از شبکه‌ی قدرت طوایف و یا قوم قدرت‌مند برشمرد و در سایه‌ی منافع آن گروه‌ها، دنبال منافع گروه قومی خود شان و یا به گونه واقعی در صدد کسب منافع شخصی شان برآمده‌اند.

در چنین وضعیت فشار روی گروه‌های قومی به‌دور از دایره‌ی قدرت دولتی افزایش یافته و فشار بروکراسی دولتی و فشار هماهنگ گروه‌های قومی هم‌خون با رهبری بروکراسی و یا به تعبیر دیگر فشار سازمان بروکراتیک دولتی در هماهنگی با گروه‌های غیررسمی، اما دخیل در قدرت، سبب می‌شود تا گروه‌های قومی به‌دور از دایره‌ی قدرت در معرض انواع آسیب‌ها قرار گیرد. تجربه‌ی تلخ حکومت‌داری در این کشور نشان می‌دهد، که به هر اندازه قدرت محلی دولتی درون گروه‌های قومی به‌صورت متوازن توزیع گردد، مردم محل زندگی آرام‌تر را از سر می‌گذرانند، درغیر آن بی‌ثباتی در محل حاکم بوده و به‌ویژه افراد و گروه‌های ضعیف از وضعیت موجود بیشتر آسیب می‌بینند.

در توزیع نامتوازن قدرت در محل، گروه‌های قومی به گروه‌های فرمانده و فرمان‌بر تقسیم گردیده و گروه‌های فرمان‌بر در معرض انواع باج‌خواهی و امتیازطلبی از جانب گروه‌های فرمانده مواجه می‌شوند. از آن‌جای که نبض حاکمیت به نفع گروه‌های فرمانده می‌تپد، در نگاه سازمان رسمی دولتی گروه‌های فرمان‌بر مشخص بوده و فشار اخاذی فقط بخشی از جامعه را دور زده و اما بخش دیگر را دقیق هدف قرار می‌دهد. سازمان رسمی دولتی اغلب در دست نخبگان قومی هم‌سو با رهبری اداره‌ی محلی، حالت ابزاری داشته و از آن به‌عنوان حربه جهت حفظ انوریته و اعمال قدرت هم در درون گروه هم‌خون و هم در بیرون از آن استفاده‌ی ابزاری می‌شود. در بسا موارد به روشنی دیده شده است، که هرگاه از سوی ادارات محلی گوش شنوایی به منافع این گروه‌های قدرت‌مند موجود نباشد، آنان از روابط عمودی شان از بالا استفاده کرده و از طریق ولایت و یا مرکز حکومت در کابل، بازی را به نفع شان تغییر می‌دهند.

## سیستم‌سازی فرایند ضروری برای کاهش خطاها...

این در حالی است، که در گذشته امتحان کانونور سراسری، جنجال‌های فراوانی را به‌وجود می‌آورد و جریان اخذ آزمون با جعل و تقلب‌کاری بسیاری مواجه می‌شد. این بی‌نظمی‌ها و بی‌برنامگی‌ها آن قدر پر رنگ بود، که برای روزها بحث و جدل شورای ملی، شورای وزیران و حتا شورای امنیت ملی بر محوریت آن می‌چرخید و طرح تقسیم‌بندی و حوزہ‌بندی سیت‌ها و چوکی‌های نهادهای تحصیلی بر اساس ولایت از سوی بخش‌های از مردم و چهره‌های سیاسی\_اجتماعی به‌صورت جدی مطرح بود. با وصف آن‌که داعیه‌داران طرح سهمیه‌بندی کرسی‌های نهادهای تحصیلی می‌دانستند، که چنین طرحی با هیچ استندرد تحصیلی و بین‌المللی برابر نیست و به استعداد کشی منجر می‌شود، اما به دلیل بروز تخطی‌ها و بی‌نظمی‌های بسیار در جریان اخذ امتحان، خواهان تطبیق آن بودند. اکنون اما با ایجاد سیستم در روند اخذ آزمون کانونور، محدودشدن و پایین آمدن زمینه‌های جعل و تقلب در این روند، همه‌ای اشتراک‌کنندگان به‌صورت

در جریان سال ۱۳۹۵ در یکی از ولسوالی‌های مربوط به ولایت غزنی، گروه‌های سودجوی محلی که به چند دسته تقسیم شده بودند، برای عزل و نصب قومندان امنیه‌ی آن ولسوالی، یک دسته موفق شده بود تا فرد مورد نظر شان را به ولسوالی رسانده، اما دسته‌ی دیگر در همان روز شخص دلخواه شان را به هلیکوپتر شانده در حال پرواز به سوی آن ولسوالی و دسته‌ی سومی تازه برای فرد مطلوب شان از وزارت امور داخله احکام تقرری به‌دست آورده و مصروف پیگیری اسناد شان در ادارات دیگر بودند. این مسئله پایان بازی به شمار نمی‌رود، مخالفان این دسته‌ها در مراجعه به روابط افقی شان درون جامعه و آن هم بسیار به آسانی می‌توانند در مقابل اعزام افراد از بالا مقاومت نموده و فرد اعزامی را اجازه‌ی ورود به محل اداره‌ی دولتی ندهند. این رویداد در همان سال در یکی از ولسوالی‌های همان ولایت طوری اتفاق افتاد، که معترضان برای جلوگیری از ورود قومندان امنیه به ساختمان اداره‌ی محلی یک کشته نیز داده بودند.

در این بازی سیاسی، هر گروه قومی ذی‌دخل در بازی، دیگری را به جدیت تعقیب نموده و رفتارشان را نظارت می‌نماید. اغلب دیده شده، که گروه‌های ضعیف قومی با گروه‌های قدرت‌مند دست به ائتلاف زده و در مورد افراد معین همسو عمل نموده‌اند. در این‌گونه ائتلاف‌ها گروه‌های ضعیف قومی به گروه‌های قدرت‌مند امتیاز داده و خود با گرفتن امتیاز اندک قناعت می‌نمایند. در جوامع ضعیف و عقب‌مانده که ساختارهای قبیولی هم‌چنان از قدرت مانور برخوردار است، از آن‌جای که هویت قومی و هویت مذهبی همگون است، تنها وسیله‌ای که به آن رجوع می‌شود، خون مشترک قبیولی و طایفوی است. در این صورت اگر در کشور باورهای هویتی، سمتی، مذهبی و لسانی برای دست‌رسی به قدرت ابزار سازی می‌شود. در محلات و مناطق دورافتاده نخبگان گروه‌های قومی از خون مشترک طایفوی شان بهره‌برداری سیاسی می‌نمایند.

این روحیه در وضعیت‌های خاص چون تقرری و تبدیلی مهره‌های درشت دولتی، انتخابات و یا منازعات دیگر بیشتر

جلب توجه کرده و سیاست‌گران محلی در بدل رای و یا همکاری با وعده ارایه‌ی خدمات و قدرت با مردم چانه می‌زنند. در این بازی هر که بیشتر تعهد به خدمات و یا کمر به معامله بست آن فرد موفق‌تر از دیگری در صحنه عرض وجود می‌نماید. این‌گونه دولت‌سازی، که استخوان‌بندی آن نه روی مکانیزم قانونی، بلکه روی شانه‌ی نخبگان سودجو و فرصت‌طلب محلی عیار می‌شود، اصولن نمی‌تواند به نیازهای اساسی مردم پاسخ گفته و مصدر خدمات مورد نیاز برای جامعه شود. در این‌گونه دولت‌سازی، سازمان دولتی به شکل نمادین و سمبولیک سرهم‌بندی شده و اما در اساس نه در خدمت مردم بلکه در خدمت همان شبکه‌های فاسد و سودجوی محلی، از جانب حکومت مرکزی اکمال و اعاشه می‌شود.

در بسا موارد دیده شده، که نخبگان گروه‌های قومی قدرت‌مند در شرایط حاد نتوانسته‌اند، به نقطه‌نظر واحد رسیده و ثبات نسبی را در منطقه ایجاد نمایند؛ اما در این شرایط نخبگان طوایف ضعیف که از تجربه، مهارت و درایت بیشتر برخوردار اند، توانسته‌اند در مهار بی‌ثباتی و ایجاد تعامل میان آن گروه‌ها خوب‌تر عمل نمایند.

در وضعیت چون افغانستان، که قدرت مرکزی ضعیف و گروه‌های دخیل در قدرت هر کدام در تلاش برای دسترسی به اهداف شخصی و حریصانه‌ی شان اند، ایجاد اداره‌ی قدرت‌مند دولتی به این زودی اصلن ممکن به نظر نمی‌رسد. قدرت دولتی که بتواند در رویا روی با نخبگان قومی در محل به‌روی اصول و قوانین رسمی کشور ایستادگی نموده و منافع سودجویان محلی را کاملن نادیده انگارد، بنا به فساد حاکم از بالا و نقش اجتماعی قدرت‌مندان محلی به این آسانی از احتمال دور است. بهتر است؛ در این‌گونه جوامع نخبگان با حسن نیت در منطقه جست‌وجو گردیده و از مهارت و تجربه‌ای آن‌ها در استقرار نظم دولتی استفاده شود. تجربه‌ی تلخ حکومت‌سازی در افغانستان این است، که قدرت حکومتی دوام عمرش را فقط در امتیاز دهی، معامله و ارایه‌ی خدمات به نخبگان توطیه‌گر و سودجویان محلی خلاصه کرده است.

همگانی‌کردن سیستم‌سازی در نهادها و پروسه‌های مختلف، امکان بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌ها و استعدادها در کشور را بیشتر می‌نماید و اتهام اصل عدم شایسته‌سالاری را از حکومتی که در بیشتر بخش‌ها با مشکلات جدی روبه‌رو است، برطرف می‌سازد. تجربه در کشورهای انکشاف‌یافته و متمدن نشان داده، که ایجاد سیستم سالم برای تضمین شفافیت در پروسه‌های رقابتی، تنها گزینه‌ای است، که با به‌کارانداختن آن از استعدادکشی جلوگیری می‌شود؛ امید می‌رود کارگزاران و مدیران نهادهای دولتی در افغانستان، در تمامی بخش‌ها سیستم‌سازی کنند. آن‌گونه که نتایج آزمون کانونور سراسری با بهره‌گیری از سیستم سالم، شفاف و برای همه قابل قبول شده است، با ایجاد سیستم دقیق و جواب‌ده در دیگر بخش‌ها، به استعدادها در این سرزمین فرصت رشد و شگوفایی داده خواهد شد، اعتماد از دست‌رفته به دست خواهد آمد و آینده‌ی درخشان این جامعه تضمین خواهد شد.

## برگی از تاریخ

# سقوط ارزگان

"سید در حومه شهر ترین‌کوت در حال آوارگی به سر می‌برد، در حالی‌که در آن زمان کرزی به‌طور مصوون در پاکستان بود. بعد از این‌که طی یک حمله ناگهانی توسط طالبان دست‌گیر شد و سپس آن‌ها را برای آزادی اغفال نمود، در شش نشانی مختلف در خفا به سر می‌برد. او دو چرخ بال را دور از درجی دیده بود که به مقصد پاکستان پرواز کردند، ولی او هیچ راهی برای دانستن این‌که کرزی یکی از آن‌ها است، نداشت. او هر روز به سرویس جهانی بی‌بی‌سی گوش می‌داد تا از آخرین اخبار آگاه شود. در حالی‌که از هیچ‌گونه تلاشی برای در امان ماندن از دسترسی طالبان دریغ نمی‌کرد، شنید که طالبان پنج یا شش ولایت را قبلن از دست داده‌اند. خبر خوب. گوینده‌ی خبر گزارش داد که آن‌ها یک قریه در نزدیکی قندهار را که اطمینان بخش بود از دست داده اند. آیا مردم خود بالاخره به قیام خواهند پیوست؟ سید به دهرآود جایی که او می‌توانست احساس مصوونیت نماید سفر نمود. زمانی‌که به شهر نزدیک شد او با گروهی از مردم مواجه شد که در راه رفتن به ترین‌کوت با شادی و سرور فریاد می‌زدند که طالبان از بین رفتن و به تاریخ پیوستند.

سید در مورد این‌که آن‌جا چه خبر است هیچ تصویری نداشت و تا زمانی برنگشت که کرزی بر فراز کوه‌ها پرواز کرد، اما تصمیم گرفت که به آن‌ها ملحق شود. او از تالانی، زادگاه جان‌محمد، عبور نمود. در آن‌جا نیز مردم برای خروج طالبان محلی جشن گرفته بودند. سید برخی از خویشاوندان علاقمند را که شگفت زده بودند، ملاقات نمود. از او پرسیدند: "شما کجا بودید، شما کجا بوده‌اید؟ آیا شما متوجه هستید که چه خبر است؟ طالبان گریخته اند!"

در عین زمان در ترین‌کوت، اخبار خروج والی طالبان در همه جا پچیده بود. حامیان کرزی قبل از رسیدن کرزی به ترین‌کوت با وی صحبت کرده بودند، از اسلحه استفاده نکردند، اما به وی تفهیم کردند که وقتش تمام شده است. پس از این گفت‌وگو، او همه چیز را رها کرد و به دره میرآباد واقع شرق ترین‌کوت رفت. اولین غارت آغاز شده بود. شهرنشینان ترین‌کوت به غرفه‌های تجارتی بازار برای جستجوی پول، اسلحه و کالاها رفتند. سید این وضعیت را از فاصله دور مشاهده می‌کرد و از هرج مرج موجود در شهر نگران بود. او به شاروالی که اکنون خالی بود، رفت. شاروال آن‌جا را ترک کرده بود و برخلاف شایعات، او به پایه دار آویخته نشده و یا به‌گونه دیگر به قتل نرسیده بود؛ ملا شفیق برای وی محل امن در منطقه خود پیشنهاد نموده بود. سید احساس کرد که هیچ گزینه‌ای ندارد و خود را به عنوان شاروال ترین‌کوت منصوب کرد. هیچ کس دیگر نبود تا برای انجام آن کار قدم بردارد، و سید احساس می‌کرد که او مستحق این مقام است. چون او برای کرزی بسیار زحمت کشیده بود. او فورن اولین فرمان خود را صادر کرد: غارت بس است. این‌که آیا اقدامات او کدام تاثیری داشته، واضح نیست.

سپس یک شاروال متفاوت، یک پوپلزی که تجربه بیشتری نسبت به سید داشت، از راه رسید. خیروجان در دروه حاکمیت طالبان اداره شهر ترین‌کوت را بر دوش داشت. طالبان در ۱۹۹۴م به منظور آرام نمودن قبایلی که کنار زده شده بودند، به وی این مقام را دادند. خیرو جان زیاد دوام نیاورد. زمانی‌که که طالبان در ولایت ارزگان به طور کامل مسلط شدند، وی را دور انداختند، او یک روزنامه نگار خارجی را دعوت نموده بود تا بیاید و از بازار محلی دیدن نماید و این یک بهانه‌ای شد تا وی را در ظرف کم‌تر از شش ماه برکنار نمایند."

منبع: یک مرد و یک موتر سایکل، بیته دم، مترجم، دکنور احمد شکیب ظهیر، انتشارات عازم، چ. اول ۱۳۹۴، صص ۱۲۱-۱۲۲



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان  
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول  
عبدالخالق آزاد  
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸  
سر‌دبیر  
اسحق‌علی احساس  
ایمیل: sadaaym@gmail.com  
زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۱۴ اسد ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۵ اگست ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۹۱

نقد اجتماعی

## جنبش‌های اجتماعی و فقدان برنامه‌ی عملی

محمد نسیم نظری

جنبش‌های مدنی در پاسخ به کج‌روی‌ها، تمامیت‌خواهی‌ها و موارد از این دست به وجود می‌آید؛ اما جنبش‌های مدنی-اجتماعی که در افغانستان به وجود آمده، بیشتر نگاه غیرعملی به قضایا و مناسبات مدنی-شهروندی دارند. هرچند این جنبش‌ها در مواردی توانسته، مطالبات شان را از طریق فشارهای مدنی-سیاسی طرح و به‌دست بیاورند، اما نوع نگاه انسان افغانی به چنین تشکلهای دیر زمانی به این سو، بسته به پارادیم‌های سنتی و خرد کلاسیک بوده، که به هیچ وجه نمی‌تواند نیازمندی‌های شهروندی و مدنی کنونی را برآورده سازد.

جنبش‌های مدنی باید بستر مناسب برای تبادل افکار، اندیشه‌ها، دیدگاه‌های متفاوت و برداشت‌های گوناگون برای رسیدن به هدف مشخص و مشترک باشد؛ اما این جنبش‌ها در افغانستان در اکثر موارد وابسته به نوع نگاه عقب‌گرایانه بوده و به‌صورت ناخود آگاه در صدد توجیه اعمال رایج در بستر گفت‌وگوهای اجتماعی جامعه از قبیل: تبعیض، تعصب‌های ناروا و برخورد‌های سطحی و آرمان‌گرایانه با قضایای مهم ملی بوده و کم‌تر زمانی بیشتر و فراتر از این موارد کام گذاشته‌اند.

اما از طرفی؛ حکومت‌ها در افغانستان همیشه با تمام امکانات و توان در تلاش بوده تا بسترهای مدنی را از راه‌های مختلف به چالش کشانده و نگذارند، چنین تشکلهای به‌صورت درست ایجاد شوند. شاید مهم‌ترین نکته برای توجیه اعمال حاکمیت، بسته‌بودن ساختارهای سیاسی-اداری در کشور باشد، زیرا پایه‌های مشروعیت نظام‌سازی در افغانستان منوط به ارزش‌ها و باورهای به شدت کلاسیک و برخاسته از عادت و شرافت قبیله‌ی بوده، که در تقابل با ارزش‌های مدرن و دستاوردهای جدید، از خود واکنش نشان می‌دهد. اما با این وجود باید توجه داشت، که بسترهای مدنی نه تنها حاکمیت را به چالش می‌کشد، بلکه وظیفه دارد تا هنجارهای غیر ارزشی و باورهای گمراه‌کننده را در محیط اجتماعی نیز به چالش بکشد.

جنبش‌های مدنی باید برای رسیدن به اهداف شان با تعریف چارچوب مشخص پلانی وارد کار و زار مدنی-اجتماعی شوند. چارچوبی که مسیرهای مشخص عملی برای رسیدن به اهداف را ترسیم و برنامه‌های خیزش‌های اجتماعی را سازمان‌دهی نماید. جنبش‌های که در افغانستان شکل می‌گیرند، مخصوص خیزش‌های سه سال اخیر، بدون پالیسی مشخص به سراغ اهداف شان حرکت کردند، نبود چوکات کاری باعث ضعف مدیریت در ساختار تشکیلات گردیده و زمینه‌های فروپاشی هر ساختار مدنی را فراهم می‌نماید. جنبش‌های اخیر هرچند توانسته، تا اندازه‌ای عطش نهفته در درون ساختارها و لایه‌های اجتماعی را به‌صورت دقیق حلاجی و برای رفع آن‌ها دست به اعتراض‌های مشترک و شبکه‌سازی‌های مدنی بزنند؛ اما با کمال تأسف دست‌گاه پالیسی‌ساز و برنامه‌محور در درون تمامی این تشکلهای وجود نداشته، تا به لحاظ تئوریک پایه‌ها و باورهای فکری اعضا را تأمین و برای مشروعیت‌بخشی به مطالبات شان بستر مناسب فکری فراهم نمایند.

قرار معلوم، این جنبش‌ها در خلای بزرگ فکری به راه شان برای رسیدن به اهداف مشترک ادامه می‌دهند، حالا آن‌که با تمام وجود باور به پیروزی ندارند. هر حرکت و خیزشی نیازمند هم‌ارسازی موانع و چالش‌های ایدئولوژیک-تئوریک بوده، که بدون آن نتیجه‌ی مشخصی در پی ندارد، زیرا تهیه‌ی خوراک فکری برای تحقق مطالبات مدنی، اساسی‌ترین مؤلفه‌ی است، که باید به آن توجه شود. اما جنبش‌های اعتراضی در افغانستان پس از سال‌ها تجربه‌ی مدنی-اجتماعی، هنوز به این حد از درک و شعور مدنی نرسیده‌اند، تا مطالبات شان را بر اساس انگاره‌های فکری و بسترهای نظری طرح و پایه ریزی نمایند.

## آسیب‌ها و اضرار صحی-اجتماعی مواد مخدر

سمونمل فیضی



محققین جدید به این باور اند، که اگر عوارض ناشی از مصرف مواد مخدر، معاندان را از بین نبرند، به‌صورت قطع عوارض که در رفتار آن‌ها ایجاد می‌گردد باعث می‌شود، که آنان را به نابودی بکشانند. به همین سبب این بیماری را کشنده می‌نامند حتی بعضی محققین این بیماری را جدی‌تر و خطرناک‌تر از بیماری ایدز و یا سرطان برای جامعه می‌دانند. زیرا رفتارهای جرم‌زای اجتماعی آنان نه تنها باعث نابودی آنان می‌گردد، بلکه می‌تواند باعث اضرار خطرناک جرایم اجتماعی چون؛ سرقت‌های مسلحانه، قتل، راه‌گیری، ایجاد گروه‌های مافیایی جدید و از بین بردن امن و نظم عامه در جامعه گردد. در افغانستان چگونگی و نوع مصرف مواد مخدر به اشکال مختلف وجود دارد، که در این‌جا عمدتاً به چند نمونه‌ی معمول آن اشاره می‌شود:

۱- تزریق هیروئین: زمانی که معتاد به تزریق این ماده مخدر آغاز می‌نماید، دیگر نمی‌تواند از طریق کشیدن دود و یا کدام شیوه‌ی دیگر، مواد مورد نیاز بدن خود را به شکل کامل بگیرد. بناً حد اقل باید دو بار در روز مستقیم مواد در خون شان داخل گردد. که آن‌هم خود بیمار بدون کمک شخص دیگر آن‌را در ورید خود داخل می‌نماید. بیمار ضمن این‌که مواد غذایی درست و سالم نمی‌گیرد، ترجیح می‌دهد که به‌جای مصرف غذا، پول مواد مخدر خود را تأمین نماید. تزریق هیروئین جهاز هاضمه معتاد را نیز مختل ساخته، در نتیجه آب بدن بیمار به شدت کم شده و وریدهای بیمار غرض تزریق مجدد قابل رویت نمی‌گردد. لذا او ناچار می‌شود تزریق را به کیسه‌ی آله‌ی تناسلی (خسیه) اش آغاز نماید. از آن‌جای‌که بعد از مدتی آن‌هم جواب نمی‌دهد، بیمار ناچار می‌شود بیش از چندین بار سوزن را در خسیه و یا سایر نقاط بدن خود داخل نماید؛ ولی قادر به دریافت ورید خود نمی‌شود، حتی تجربه‌ی بعضی بیماران حاکی از آن است، که در اثر آسیب سوزن زیاد غرض تزریق در نقاط مختلف بدن، رشته‌های عصبی بیمار به کلی فلج می‌گردد. این درست زمانی است، که آغوش مرگ کم‌کم به‌روی بیمار باز می‌شود. ثانیاً افسردگی ناشی از بیماری آن‌قدر زیاد است، که بعضی بیماران تلاش می‌کند که قبل از مرگ خودکشی نموده و خود را از این عذاب جان‌سوز رهایی بخشد.

۲- کشیدن شیشه: شیشه یا کمفیتامین مواد کیمیاوی اعتیاد آور است، که قبلن در کشورهای همسایه و حالا در داخل افغانستان نیز تولید می‌گردد. کمفیتامین تأثیر جدی و مستقیم

بالای مغز انسان داشته، که می‌تواند بیمار را در وقت کم به جنون بکشاند. تجربه‌ی بعضی بیماران نشان می‌دهد، که در زمان نشئه‌بودن، بیمار حتی اطفال خرد سال خود را به بسیار بی‌رحمی به قتل رسانیده است. یکی از خصوصیات دیگر این مواد آن است، که اگر به بدن بیمار نرسد، بیمار حتی در جریان حرکت و راه‌رفتن حالت خواب را به خود می‌گیرد؛ چون تمام حواس بینائی-شنوایی و ادراک وی به حالت خواب قرار می‌گیرد. در این حالت بیمار اگر در جاده‌های عمومی یا کدام مسیر نامطمین دیگر در حال حرکت باشد، بدون شک به روی مرگ آغوش باز خواهد کرد.

۳- کشیدن کراک: کراک نوعی دیگر از مواد مخدر و از جمله مشتقات تریاک است، که با ترکیب از مواد کیمیاوی پیچیده‌تر به دست آمده و به شکل دود از طریق شش‌ها به بدن بیمار می‌رسد. مواد مذکور نیز قبلن در دو کشور همسایه تولید می‌گردید و اکنون در داخل کشور نیز قابل تولید است. بیشتر معتادین سمت شمال کشور چون بدخشان، کندوز، بغلان و سایر ولایات هم‌جوار آن به این مواد معتاد است. یکی از خصوصیات این مواد این است، که برعلاوه مغز بالای استخوان و عضله تأثیر مستقیم دارد. افرادی که از این مواد مصرف می‌کنند، به شدت دچار شکنندگی استخوان بوده و با اندک‌ترین ضربه و یا

یکی از خصوصیات این مواد این است، که برعلاوه مغز بالای استخوان و عضله تأثیر

مستقیم دارد. افرادی که از این مواد مصرف می‌کنند، به شدت دچار شکنندگی استخوان بوده

و با اندک‌ترین ضربه و یا افتیدن استخوان‌های بدن شان می‌شکنند. به عنوان نمونه، یک

بیمار مزمز کراک در شهر مزارشریف در حمام پایش می‌لغزد و مستقیم به لبه دیوار کف

حمام می‌خورد؛ چون استخوان‌های وی مقاومت خود را از دست داده بود، استخوان‌های قفس

سینه‌ی وی کاملن شکسته و اعضای داخلی بدن وی از قفس سینه بیرون آمده و بیمار به

آغوش مرگ می‌رود. هم‌چنان آن دسته بیماران که از اعتیاد به کراک جان می‌دهند، اگر از

پای یا دست آن‌ها اندکی محکم گرفته شود، ممکن است عضله و یا استخوان آن‌ها از بدن

شان جدا شده و مثل جنازه‌ای که سال‌ها عمر داشته و پوسیده شده باشد، پارچه پارچه گردد.

افتیدن استخوان‌های بدن شان می‌شکنند. به عنوان نمونه، یک بیمار مزمز کراک در شهر مزارشریف در حمام پایش می‌لغزد و مستقیم به لبه دیوار کف حمام می‌خورد؛ چون استخوان‌های وی مقاومت خود را از دست داده بود، استخوان‌های قفس سینه‌ی وی کاملن شکسته و اعضای داخلی بدن وی از قفس سینه بیرون آمده و بیمار به آغوش مرگ می‌رود. هم‌چنان آن دسته بیماران که از اعتیاد به کراک جان می‌دهند، اگر از پای یا دست آن‌ها اندکی محکم گرفته شود، ممکن است عضله و یا استخوان آن‌ها از بدن شان جدا شده و مثل جنازه‌ای که سال‌ها عمر داشته و پوسیده شده باشد، پارچه پارچه گردد.

۴- مصرف تابلت K-K: تابلت K، ترکیبی از کیتامین و بعضی موادهای دیگر کیمیاوی است. کیتامین در طبابت غرض استیزی در عملیات‌های جراحی استفاده می‌گردد. که متأسفانه امروزه بیشتر جوانان از این تابلت استفاده می‌نمایند. این تابلت دارای عوارض خطرناک مغزی بوده و بر اساس نظریه‌های طبی احتمال دارد که افراد مبتلا به تابلت K از اثر شدت عوارض ناشی از این مواد بالای مغز حتی پس از تداوی دوباره به حالت اولیه برنگردد. از این‌که تابلت K نوع مدرنیزه‌شده‌ی مواد نشئه‌آور کیمیاوی است که در چند سال اخیر وارد کشور شده و نسبت به سایر مواد مخدر جدید است، بیشتر در شهرهای نیمروز، فراه، هرات و بعضی مناطق مرزی خط دیورند و شهر کابل مصرف‌کننده دارد. تجربه‌ی بیماران معتاد به این تابلت نشان می‌دهد، که معتادان تابلت K در بین بهبود شدگان مواد مخدر وجود ندارد و شاید بیماران آن دیگر اصلن به وضعیت طبیعی برنگردد.

به هر حال تجارب و یافته‌های تحقیقات جدید نشان می‌دهد، که عواقب هر بیمار اعتیاد اگر تداوی اصولی نگردد، به مرگ منتهی می‌گردد. چنان‌چه در اکثر نشریات و کتاب‌های خدمات جهانی انجمن NA خاطر نشان شده است، که برای معتادان فقط دو راه بیشتر نیست؛ یا تداوی و بهبودی مطابق اصول و یا راه دوم یعنی زندان-دیوانه‌خانه و مرگ را باید پذیرا باشند. بناً می‌توان گفت، که آسیب‌های مواد مخدر در مجموع بلند است، ولی از مطالعه وضعیت معتادان سه مورد اول و نحوه مصرف مواد اعتیاد آور توسط آن‌ها در افغانستان به این نتیجه می‌رسیم که این بیماران از زمان آغاز مصرف بدون وقفه، الی پایان کار از دو الی سه سال، بیشتر عمر نخواهند داشت.